

لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

نکردم خیانت باو در غیابش و آنکه الله نمیکند هدایت حيله خائنین را \*

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ

و نمیدهم برائت بنفسم. یقیناً نفس است متمایل ببدی الا برآنکه رحم کند

رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ

ربم. یقیناً ربم غفور رحیم است \* و گفت مَلِكِ بیآرید برایم اورا میگیرم خالص اورا

لِنَفْسِي ۚ فَلَمَّا كَلَّمَهَا قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ

برای خود. وقتیکه تکلم کرد با او گفت یقیناً توئی امروز نزد ما صاحب مکان امین \* گفت

اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾ وَكَذٰلِكَ

مقرر کن مرا بر خزائن زمین. منم حفیظ علیم \* بدینسان

مَكَّنَّا يُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْنَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنْصِبُ

مکانی برای یوسف ساختیم در زمین. متصرف آن بود طوریکه میخواست. میکنیم نصیب

بِرَحْمَتِنَا مَنْ شَاءَ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَا أَجْرُ

برحمت خود هر کرا خواهیم و نمیکنیم ضایع اجر محسنین را \* و باز اجر

الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَاءَ إِخْوَتُهُ

آخرت است بهتر بکسان با ایمان که بودند با تقوا \* و آمد برادران

يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَمَّا

یوسف و داخل شدند پیش او بشناخت آنها را و آنها از او بودند غافل \* و چون

جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ اِتُّونِي بِآخِ لَكُمْ مِّنْ اٰبِئِكُمْ اَلَا

مجهز کرد آنها را با جهیز آنها گفت بیارید برایم برادر خود را از پدرتان. آیا نه

تَرُونَ اَنِي اَوْ فِي الْكَيْلِ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَاِنْ لَّمْ تَاْتُوْنِي

می بینید منم وفادار به پیمانہ و منم بهترین منزل دهندگان \* و اگر نیارید برایم

بِهِمْ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُوْنَ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ

اورا باز نباشد پیمانہ برایشما نزد من و نه شوید قریب \* گفتند میکنیم درخواست اورا

أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي

از پدرش و ما ئیم فعل کنندگان \* و گفت بگلامان خود بگذارید بضاعت آنها را در

رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ

خرجین های آنها تا که بشناسند آنرا وقتی برگشتند نزد اهل خود تا باز

يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ

کنند رجعت \* وقتیکه رجعت کردند به پدر خود گفتند یا پدر ما منع است بر ما پیمانہ

(۱) بضاعت: موال و اشیاء برای معاوضه، مال تجارت.

فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتُلُ وَإِنَّا لَنَٰحْفِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلْ

بکن ارسال باما برادرمارا گیریم پیمانہ و یقیناً ما اورا میباشیم حافظ \* گفت مگر

أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۗ قَالَ اللَّهُ

امانت کنم بشما اورا الا طوری امانت کردم بشما بر برادرش از قبل. مگرالله است

خَيْرٌ حَفِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلْيَا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ

بہتر حافظی و اوست <sup>۱</sup> اَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ \* و وقتی باز کردند متاع خود را

(۱) بیشتر دارای رحم از ہم رحم داران

وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَا مَا نَبَغِي هَذِهِ

یافتند بضاعت خود را مسترد برایشان. گفتند ای پدر ما، چه میخواستیم. اینک

بِضَاعَتِنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفُظُ أَخَانَا وَنَزِدُكَ كَيْلَ

بضاعت ما شده مسترد برای ما. وگیریم غله اهل خود و کنیم حفاظت برادر خود و ازدیاد در پیمانہ

بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ

شتری. اینست پیمانہ آسان \* گفت نکنم ارسال او را با شما حتی بدهید

مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لِنَأْتِيَنِّي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَبِئْسَ اتْوَهُ

موثقه<sup>۱</sup> از الله که پس میآئید نزد من با او إِلَّا که محاط شوید. وقتی دادند باو

مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبْنَئِي

موثقه خود را گفت الله بر آنچه میگوئیم وکیل باد \* و گفت یا پسرانم

لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَّادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ ط

نشوید داخل از باب واحد و شوید داخل از ابواب متفرقه.

(۱) موثقه : وعده، قول، پیمان با اعتبار.



وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ

و نتوانم مستغنی شمارا از الله هیچ شیء را. <sup>۱</sup> نیست حکمی الا الله را. براو

تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۶۷﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ

توکل کنم و براو میکنند توکل توکل کنندگان \* و وقتی داخل شدند از آنجا که

أَمْرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً

امر کرده بود آنها را پدر آنها. نبود منفعت برای آنها از الله هیچ شیء الا حاجتی

(۱) شمارا از تکیه و توکل بر الله کشیده نمیتوانم.

فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّكَ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ

در نفس یعقوب که حکم کرد آنرا. و او بود دارنده علم از آنچه تعلیم دادیم او را و لاکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۶۸</sup> وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوْى إِلَيْهِ

اکثر مردم ندارند علم \* وقتی داخل شدند بر یوسف جا داد نزد خود

أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۶۹</sup> فَلَمَّا

برادر خود را گفت منم خود برادرت پس مباش پریشان از آنچه است اعمال آنها \* وقتی

جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ

مجهز کرد آنها را باجهیز آنها نهاد پیاله ئی را در خرچین برادر خود باز آذان داد

مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَأَقْبِلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا

مؤذنی "ای شما قافله یقیناً شمائید سارقان" \* گفتند و شدند مقابل به آنها چه را

تَفْقُدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صُورَةَ الْمَلِكِ وَلَمَّا جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ

کرده اید مفقود \* گفتند کرده ایم مفقود جام ملک را و هر که آرد آنرا اوراست بار شتر

وَأَنَابِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ

و منم برآن زعيم \* گفتند به الله يقيناً علم داريد نيامده ايم براي فساد در زمين

وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاءُهَا إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا

و نيستيم مردمان سارق \* گفتند پس چه باشد جزاء او اگر باشيد شما دروغگويان \* گفتند

جَزَاءُهَا مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُهَا كَذَلِكَ نَجْزِي

جزاء او باشد خودش که يافت شد در بار او، اوست خودش جزاء او. بدينسان ميدهيم جزاء

الظالمين ﴿۷۵﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا

ظالمان را \* کرد ابتدا با خرجین آنها، قبل از خرجین برادرش، باز استخراج کرد آنرا

مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ ط كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ ط مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ

از خرجین برادرش. بدینسان کردیم حیلۀ برای یوسف. نمیتوانست بگیرد برادرش را

فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ط نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ ط وَ

قرار دین ملک الا که خواهد الله. کنیم مرفع بدرجات هرکرا خواهیم. و

فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿۷۶﴾ قَالُوا اِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ

فوق کل با علم است علیمی \* گفتند اگر کرد سرقت بیقین سرقت کرد برادر

لَهُ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَرَّهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ

او از قبل. مگر پنهان کرد آنرا یوسف در نفس خود و نکرد آشکار آنرا برایشان. گفت

اَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿۷۷﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ اِنَّ

شماراست شر مکان. و الله است عالم آنچه میکنید توصیف \* گفتند یا ای عزیز یقیناً

لَهُ اَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ اَحَدًا نَامِكًا نَهْ اِنَّا نُرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

او دارد پدر پیر مسن بگیر احد مارا بجای او. ما می بینیم ترا از محسنین \*

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ اِنْ نَأْخُذُ اِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعًا عِنْدَهُ اِنَّا

گفت معاذ الله که بگیرم الا آنرا که یافتیم متاع خود را نزدش، آنگاه من

اِذَا الظَّالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا اسْتَايَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ

میباشیم از ظالمان \* پس وقتی شدند مایوس از او بخلوت نجوا کردند. گفت کبیر آنها

الْمَ تَعْلَمُوا أَنَّ اَبَاكُمْ قَدْ اخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِّنَ اللّٰهِ وَمِنْ

آیا ندارید علم که پدر شما مؤکد اخذ کرده از شما موثقی از الله و از

قَبْلُ مَا فَرَطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ اَبْرَحَ الْاَرْضَ حَتّٰى يَاذَنَ لِيْ

قبلش چه افراط کردید با یوسف. پس نکنم ترك زمین را حتى دهد اذن بمن

اَبِىْ اَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِيْ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ ۗ اَرْجِعُوْا اِلٰى اٰبِئِكُمْ

پدرم یا کند حکم الله به من. و اوست بهترین حاکمان \* کنید رجعت نزد پدر خود



فَقُولُوا يَا بَانَ نَوَّارَ ابْنِكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا

و بگوئید یا پدر ما اینک پسر تو سرقت کرد. و ندهیم شهادت الا بر آنچه علم داریم و نه

كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ<sup>(۸۱)</sup> وَسُئِلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ

هستیم بر غیب حافظین \* و سؤال کن از قریه که بودیم در آن و از کاروان

الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ<sup>(۸۲)</sup> قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ

که آمدیم در آن. و یقیناً ما ایم صادقان \* گفت نه! ساخته برایشما

أَنْفُسِكُمْ أَمْراً<sup>ط</sup> فَصَبِرْ جَمِيلٌ<sup>ط</sup> عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ

نفسهای شما امری. باز باید صبر جمیل. شاید الله که آرد برایم همه را

جَمِيعاً<sup>ط</sup> إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ<sup>ط</sup> وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَعَى

جمیعاً. یقیناً اوست علیم حکیم \* وگشتاند پشت بر آنها و گفت "یا تأسفم

عَلَى يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ<sup>ط</sup> ۸۴

بر یوسف" و سفید گشت چشمانش از حزن پس او شد کاظم \*

قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُوۡا تَذْكُرُ يُوۡسُفَ حَتّٰى تَكُوۡنَ حَرَضًا اَوْ

گفتند به الله (نه) میکنی ترك ذكر يوسف را حتى شوی بیمار یا

تَكُوۡنَ مِنَ الْهٰلِكِيۡنَ ﴿٨٥﴾ قَالَ اِنَّمَا اَشْكُوۡا بَنِيَّ وَحُزْنِيَّ

شوی از هلاك شدگان \* گفت فقط کنم شكوه غمم و حزنم را

اِلَى اللّٰهِ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوۡنَ ﴿٨٦﴾ يٰۤبَنِيَّ اذْهَبُوۡا فَتَحَسَّسُوۡا

به الله و دارم علم از الله آنچه ندارید علم \* یا پسرانم بروید بتجسس

مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ

از یوسف و برادرش و نشوید مأیوس از فیض الله. که نشود مأیوس

مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا

از فیض الله الا قوم کافران \* پس وقتی داخل شدند براو گفتند

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعٍ مُرْجَةٍ

یا ای عزیز مس کرد مارا و اهل ما ضرر و آمده ایم با بضاعت بی ارزشی

فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۸﴾

بخش بما پیمانه و بکن صدقه برما. یقیناً الله دهد جزاء صدقه دهندگان را\*

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿۸۹﴾

گفت آیا علم دارید چه فعل کردید با یوسف و برادرش وقتی بودید جاهلان\*

قَالُوا أَمْ آتَاكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ

گفتند آیا توئی خودت یوسف. گفت منم یوسف و اینست برادرم. یقیناً

مَنْ اَللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّكَ مِنْ يَتَّقِي وَيَصْبِرُ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ

منت کرده الله برما. يقيناً هر که کند تقوا و کند صبر باز يقيناً الله نکند ضایع اجر

الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ اَشْرَكْنَا اللّٰهَ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا

محسنين را \* گفتند به الله يقيناً برگزید ترا الله برما و يقيناً بودیم

لِلْخٰطِئِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ

خطاکاران \* گفت نباشد توبیخ بر شما امروز. کند مغفرت الله شمارا و اوست

ارْحَمُ الرَّحِمِينَ ﴿۹۲﴾ اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ

اَرْحَمُ الرَّحِمِينَ \* بروید با قمیصم، اینک، و باندازید آنرا بر وجه

ابِي يَاتِ بِصِدْرًا<sup>ج</sup> وَاتُّونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْبَعِينَ ﴿۹۳﴾ وَلَسَاءَ فَصَلَتْ

پدرم میگردد بصیر. و بیایید نزد من با اهل خود جمعاً \* و وقتی براه افتاد

الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنُ تُفَنِّدُونِ ﴿۹۴﴾

کاروان گفت پدر آنها منکه می یابم بوی یوسف را، مگر آنکه تردیدم کنید<sup>۱</sup> \*

(۱) جنون با دل گمگشته از کوی تو میآید دماغ من پریشان است یا بوی تو میآید.

قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ ﴿٩٥﴾ فَلَمَّا اَنَّ جَاءَ الْبَشِيْرُ

گفتند به الله یقیناً توئی در گمراهی قدیمت \* وقتیکه آمد بشیر

اَلْقَاهُ عَلٰی وُجُوْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا اَقَالَ الْمُرَاَقِلُ لَكَ مَرِيْنٌ

انداختش بر وجه او آنگاه گشت بصیر. گفت آیا نگفتم بشما. من

اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا يَا بٰنَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا

دارم علم از الله آنچه ندارید علم \* گفتند یا پدر ما استغفار کن برای ما گناهان ما را



إِنَّا كُنَّا خُطِيئِينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

ما بودیم خطاکاران \* گفت زود جویم استغفار برایشما از ربم. یقیناً اوست غفور

الرَّحِيمِ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ

رحیم \* وقتی داخل شدند بر یوسف، داد منزلت نزدش والدینش را و گفت

ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ أَمِينٌ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَىٰ

شوید داخل مصر ان شاء الله به امان. \* و داد رفعت والدینش را بر

الْعَرْشِ وَخَرُّوْا لَهٗ سُجَّدًا ۗ وَقَالَ يَا بَتِ هٰذَا اَتَاوِيْلُ رُءْيَايَ

عرش و افتیدند به او بسجده. و گفت یا پدر اینست تعبیر خوابم

مِنْ قَبْلُ ۗ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۗ وَقَدْ اَحْسَنَ بِي ۗ اِذْ اَخْرَجَنِي

از قبل. یقیناً ساخت آنرا ربم حق. و یقیناً کرد احسان بر من که کرد خارجم

مِنَ السِّجْنِ ۗ وَجَاءَ بِكُمْ مِّنَ الْبَدْوِ مِنۢ بَعْدِ اَنْ تَزْعُمَ الشَّيْطٰنُ

از زندان و آورد شمارا از بادیه از بعد آنکه نزاع کرد شیطان

بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

بین من و بین برادرانم. یقیناً ربم لطیف است بهر که خواهد. یقیناً اوست علیم

الْحَكِيمُ ۱۰۰ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ

حکیم \* ربم نیکو داده ای مرا از ملک و تعلیمم داده ای از تعبیر

الْأَحَادِيثِ ۱۱ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا

احادیث. ۱ فاطر آسمان ها و زمین. توئی ولی من در دنیا

(۱) احادیث: خواب ها، قصه ها، حکایت ها، سرگذشت ها

وَالْآخِرَةُ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ ذَلِكَ مِنْ

و آخرت. بده وفاتم مسلمان و بکن ملحقم با صالحين \* اين بود از

أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا

اخبار غيب، كرديم وحى براى تو. و نه بودى نزد آنها چون كردند اجماع

أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ

برامرخود و بودند مكاران \* و نه اكثر مردم، ولو حرص كنى،

بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

شوند مؤمن \* و نمیکنی سؤال از آنها بر آن کدام اجری. نیست این الا ذکر

لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ

برای عالمیان \* و بسا از نشانه در سماوات و زمین که میگذرند

عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ

بر آن و هستند بر آن اعراض کنندگان \* و نمی آرند ایمان اکثر آنها به الله

إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ

إِلا و هستند مشرکان \* آیا در امن اند که بیاید پرده از

عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾

عذاب الله یا بیاید بر آنها ساعت ناگهان، و باشند بی شعور \*

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ

بگو اینست راه من، کنم دعوت بسوی الله. بر بصیرتی هستم و هر که

اتَّبِعْنِي<sup>ط</sup> وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۱۳۸</sup> وَمَا

کند متابعتم. و سبحان الله و نیستم من از جمله مشرکین\* و نکردیم

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى<sup>ط</sup>

ارسال از قبل تو الا مردانی، میکردیم وحی برایشان، از اهل قراء.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ

آیا چرا نمیکنند سیر در زمین تا کنند نظاره چسان بود عاقبت کسان

مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۹﴾

از قبل آنها. و دار آخرت است بهتر برای کسان باتقوا. پس چرا نمیکنید تعقل\*

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا

حتی که شدند مأیوس رُسل و گمان کردند آنها اینک تکذیب شدند،

جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ شَاءُ ۗ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ

آمد برایشان نصرت ما، پس دهیم نجات هر کرا خواهیم. و نشود رد عذاب ما از قوم



الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۰﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ ط

مجرمان \* یقیناً هست در قصه های آنها عبرتی برای دارندگان خرد.

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

نیست حدیث افترا شده و لاکن تصدیق آنچست در دست آنها

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْقَوْمِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱﴾<sup>ع</sup>

و تفصیل کل شیء و هدایت و رحمت برای قومیکه دارند ایمان \*